

مطالعات ادبیات تطبیقی، سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۸؛ صص ۴۸۵-۵۰۴

بازتاب‌هایی از کتاب مقدس در اشعار سهراب سپهری

مریم حقی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۱۰

چکیده

سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹) از شاعران برجسته معاصر است که در کنار دین اسلام، با سایر ادیان نیز آشنایی داشته است و همین آشنایی، شعر او را سرشار از تلمیحات متعدد و متنوع کرده است. بررسی تلمیحات در اشعار سپهری، نشان‌دهنده آشنایی او با ادیان مختلف است. این آشنایی را می‌توان مرهون مطالعات مداوم او در این خصوص و نیز مسافرت‌های فراوان او به کشورهای مختلف دانست. یکی از خاستگاه‌های عمده تلمیحات در شعر سپهری، کتاب مقدس عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) است. بسامد این تلمیحات در مجموعه‌های نخستین، اندک است و به تدریج افزونی می‌یابد. بیش‌ترین تلمیحات به کتاب مقدس در مجموعه‌های «مسافر» و «حجم سبز» آمده است. تلمیحات به تورات نسبت به تلمیحات به انجیل، بسامد بیش‌تری دارد. اغلب این تلمیحات، تلمیحاتی مضمرو و با وابسته‌های اندک هستند. بیش‌ترین بازتاب کتاب مقدس در اشعار سپهری، مربوط به داستان آدم و حوا و خوردن میوه ممنوعه است. هدف از این مقاله که به روش اسنادی و تحلیل محتوا انجام گرفته است، بررسی و تحلیل تلمیحات به کتاب مقدس در «هشت کتاب» سهراب سپهری است.

کلیدواژه‌گان: اساطیر، تورات، انجیل، سهراب سپهری، هشت کتاب.

مقدمه

کاربرد تلمیح در شعر از یک سو موجب خلق معانی تازه می‌گردد و از سوی دیگر نقش مهم و مؤثری را در خیال‌انگیزتر کردن و همچنین غنی‌تر ساختن تصاویر شعری ایفا می‌کند. تلمیح تأثیر شعر را در خواننده بیش‌تر می‌کند و بر لطف و عمق آن می‌افزاید و همچنین بهره‌گیری از این آرایه، نشان‌دهنده دامنه معلومات و غنای فرهنگی شاعر است. «آوردن تلمیح در شعر و نشر به زیبایی کلام می‌افزاید، زیرا اولاً تناسب و رابطه‌ای میان مطلب اصلی برقرار می‌سازد یعنی انتقال از کثرت به وحدت است. ثانیاً در تلمیح با واژه‌های یا جمله‌ای، داستانی کامل یا کل مطلبی در ذهن تداعی می‌شود و این تداعی بسیار شیرین و خوش است. ثالثاً در تلمیح ایجاز هست یعنی معانی بسیار در کم‌ترین الفاظ آورده می‌شود» (ر.ک. وحیدیان کامیار، ۱۳۸۳: ۶۶-۶۸).

یکی از منابعی که شاعران معاصر جهت غنی‌تر کردن شعر خود از آن بهره برده‌اند، کتاب مقدس است. شفیع‌ی کدکنی برای این تلمیحات، اصطلاح «توراتیات» را به کار برده است و درباره آن چنین نوشته است: «آنچه امروز در شعر معاصر ما نمودار می‌شود آن چیزی نیست که از صافی هزار و چهارصد ساله فرهنگ و تمدن اسلامی گذشته بلکه چیزی است که مستقیم از زندگی مسیحیت امروز و عقاید مسیحیان و یهودیان غرب مایه می‌گیرد. این افزودن‌ها به حواشی اساطیر سامی در متن شعر معاصر، چیزی نیست جز میراث برخورد با شعر اروپایی که سرشار است از این اشارات و رموز. شاید مهم‌ترین تأثیری که تورات و ادبیات توراتی غرب بر شعر معاصر کرده باشد، لحنی است که در بعضی از شعرهای معاصر می‌توان دید» (ر.ک: شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۸).

پیشینه تحقیق

آثار سپهری به ترتیب چاپ عبارت‌اند از «مرگ رنگ»، «زندگی خواب‌ها»، «آوار آفتاب»، «شرق اندوه»، «صدای پای آب»، «مسافر»، «حجم سبز» و «ما هیچ ما نگاه» که همگی در مجموعه‌ای با نام «هشت کتاب» گردآوری شده است. در کتاب‌های مختلفی که درباره تلمیحات و یا در شرح اشعار سپهری نگاشته شده است، همچون «نگاهی به سپهری» (شمیسا: ۱۳۸۲)، «نیلوفر خاموش» (حسینی: ۱۳۷۵)، «شرح شرحه» (اقبال: ۱۳۸۸)، «فرهنگ تلمیحات شعر معاصر» (محمدی: ۱۳۸۵) و نیز در مقالاتی همچون «بررسی سمبل‌های سیب، کبوتر، گل سرخ

و نیلوفر در اشعار سهراب سپهری» (شریفیان و داربیدی: ۱۳۸۶)، «گرایش‌های دینی در اشعار سهراب سپهری» (اقبال: ۱۳۸۷) و «نقش تلمیح در اشعار سهراب» (اقبال: ۱۳۸۶) به طور پراکنده به برخی تلمیحات کتاب مقدس در اشعار سپهری اشاره شده است؛ اما در زمینه تأثیر کتاب مقدس بر اشعار سپهری تا کنون تحقیق مستقلی صورت نگرفته است و هدف از نگارش این مقاله، بررسی تلمیحات مربوط به کتاب مقدس در سهراب سپهری است.

بحث

سهراب سپهری از شاعرانی است که بینش اساطیری و تلمیح در اشعار او به وفور یافت می‌شود. بررسی تلمیحات در اشعار سپهری، نشان‌دهنده آشنایی او با ادیان مختلف است. این آشنایی را می‌توان مرهون مطالعات مداوم او در این خصوص و نیز مسافرت‌های فراوان او به کشورهای مختلف دانست. «طرز بیان سپهری بی‌شبهت به بعضی کتب مقدس نیست. از تورات و انجیل و قرآن تا ودا و گاتاها و این لطافت و تأثیر گفتار او از همین آشنایی وی با زبان کتب مقدس و احتمالاً مداومت در خواندن آن‌ها سرچشمه گرفته است» (همان: ۵۴۶).

سپهری که در شعر «صدای پای آب»، صراحتاً اذعان می‌کند که «من مسلمانم» (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۷۲)، در شعر «شورم را» با بیانی شاعرانه، به اتحاد ادیان مختلف، انس خود با کتب آسمانی و در رأس آن‌ها قرآن اشاره کرده است:

«قرآن بالای سرم/ بالمش من انجیل/ بستر من تورات/ و زیرپوشم اوستا» (همان: ۲۳۸)

مهم‌ترین تلمیحات به کتاب مقدس در «هشت کتاب» سپهری عبارت‌اند از:

۱. درخت دانایی

در قرآن کریم داستان هبوط آدم و خوردن میوه ممنوعه در آیات ۳۵-۳۸ سوره بقره، آیات ۱۹-۲۵ سوره اعراف و آیات ۱۱۵-۱۲۳ سوره طه آمده است. در قرآن کریم نوع میوه ممنوعه مشخص نشده و فقط لفظ «شجره» به آن اطلاق شده است. تنها در آیه ۲۰ سوره اعراف و آیه ۱۲۰ سوره طه آمده است که شیطان به آدم و همسرش گفت که آن درخت، درخت جاودانگی است و اگر از آن بخورید زنده جاوید خواهید شد. در تفاسیر و قصص قرآن، روایات فراوانی درباره شجره ممنوعه آمده است. برخی از این روایات، تفسیری مادی از درخت ممنوعه کرده‌اند و آن را گندم، انجیر، انگور، کافور و... دانسته‌اند که به نظر اکثر مفسران، درخت ممنوعه

گندم بوده است (گفتنی است که عرب شجره را تنها به درخت اطلاق نمی‌کند، بلکه به بوته‌های گیاهان نیز شجره می‌گوید). برخی نیز تفسیری معنوی از این درخت کرده و آن را جلودانگی یا حسد دانسته‌اند (ر.ک: مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۵۲).

آیاتی از باب دوم و سوم سفر پیدایش (تکوین) تورات، به ماجرای میوه ممنوعه اختصاص یافته است که طبق آن خداوند آدم را در باغ عدن گذاشت و به او امر فرمود: «از همه درختان باغ بی ممانعت بخور اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» (سفر پیدایش، باب اول، آیات ۱۶ و ۱۷) بنابراین، درخت ممنوع در تورات درخت «معرفت» یا «علم و دانش» یا «نیکی و بدی» یا «بینایی» بوده است (در هر یک از ترجمه‌های تورات تعبیری شده است که همه به یک معنا بازمی‌گردد).

با استناد به کتاب «اتاق آبی» و نیز منظومه «مسافر»، سپهری با تورات آشنایی داشته است؛ او در «اتاق آبی» به هنگام بیان این مطلب که غرب و هنر مسیحی قرینه‌نگاری را از شرق و ایران وام گرفته است، به درخت معرفت اشاره می‌کند که در تورات از آن یاد شده است: «آدم و حوا در دو سوی درخت معرفت‌اند، قسطنطین و هلنا در دو سوی صلیب» (سپهری، ۱۳۷۰: ۵۱).

سپهری در منظومه مشهور «صدای پای آب»، از باغی در دوران کودکی سخن می‌گوید که در سایه دانایی واقع شده است و «میوه کال خدا» که در این باغ خورده شده است: «باغ ما در طرف سایه دانایی بود/ باغ ما جای گره خوردن احساس و گیاه/ باغ ما نقطه برخورد نگاه و قفس و آینه بود/ باغ ما شاید، قوسی از دایره سبز سعادت بود/ میوه کال خدا را آن روز، می‌جویدم در خواب» (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۷۵).

باغ دوران کودکی می‌تواند نمادی از بهشت گمشده یا همان باغ عدن باشد. شمیسا در تحلیل این بند می‌نویسد: «شاید مراد از میوه خدا سیب باشد که رمز معرفت است، یعنی هنوز کودک بودم و به حقیقت و معرفت نرسیده بودم» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۶۵)، «اینکه چرا میوه معرفت را کال می‌گوید شاید به این دلیل است که باغ آن‌ها نیز خود باغ بهشت نبود. میوه کامل و رسیده معرفت را تنها در بهشت و نزد خود خدا می‌توان یافت» (ر.ک: اقبال، ۱۳۸۸: ۵۴-۵۶).

چه در تورات و چه در قرآن انسان نخستین پیش از هبوط در بهشت سعادت زندگی می‌کند زیرا از میوه ممنوعه نخورده است و میوه ممنوعه رمز درخت دانایی است. پس قرار داشتن باغ در طرف سایه دانایی، بر بهشت دلالت دارد و با دنیای کودکی گره می‌خورد (صالح حسینی، ۱۳۷۵: ۲۷).

سپهری مکرراً دوران کودکی (به ویژه قبل از هفت سالگی و رفتن به مدرسه) خود را با بهشت مقایسه کرده است. همانگونه که آدم و حوا قبل از آنکه از درخت معرفت بخورند در بهشت سکونت داشتند، کودک نیز تا قبل از اینکه دانش بیاموزد، گویی در بهشت است. به عبارت دیگر در شعر سهراب، نوستالژی دوران کودکی با نوستالژی بهشت گمشده در هم تنیده شده است:

«کودک آمد میان هیاهوی ارقام/ ای بهشت پریشانی پاک پیش از تناسب.../ کودک از پله‌های خطا بالا رفت» (سپهری، ۱۳۸۴: ۴۴۶)

۲. سیب

مفسران مسیحی و یهودی معتقدند میوه درخت ممنوعه، سیب بوده است. از همین رو در فرهنگ غرب، سیب از سویی نماد دانش و معرفت و از سویی نماد امیال و آرزوهای زمینی به ویژه امیال شهوانی است (ر.ک. شوالیه و گریبان، ۱۳۸۲: ذیل سیب). «در سراسر ادبیات و عقاید ما، آن میوه ممنوع گندم است که آدم را از بهشت راند و گرفتار عذاب زندگی این جهانی کرد. در شعر معاصر به تأثیر ترجمه شعر و فرهنگ اروپایی، این گندم به سیب بدل می‌شود» (ر.ک. شفיעی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۸۸).

در شعر معاصر غالباً سیب رمز میوه ممنوعه و سمبل عشق، آگاهی، معرفت و گاه سمبل گمراهی و نافرمانی و عصیان قلمداد شده است. سهراب در شعر خود میوه منهیه را سیب می‌داند و آن را به عنوان سمبل معرفت، آگاهی و بینایی به کار برده است. با نگاهی به شعر سپهری می‌توان دریافت که «سیب» از لغات مورد علاقه سهراب و پر بسامد در شعر او به‌ویژه مجموعه‌های پایانی او (از «حجم سبز» به بعد) است. سپهری در شعر «متن قدیم شب» از وهمی سخن می‌گوید که با خوردن سیب روزانه در دهان خود احساس می‌کند. دلیل این وهم و هراس همان یادآوری خاطره اساطیری میوه ممنوعه و هبوط است:

«سیب روزانه/ در دهان طعم یک وهم دارد/ ای هراس قدیم! در خطاب تو انگشت‌های من از هوش رفتند/ امشب/ دست‌هایم نهایت ندارند/ امشب از شاخه‌های اساطیری/ میوه می‌چینند» (سپهری، ۱۳۸۴: ۴۳۴)

سپهری در شعر «دوست» از مجموعه «حجم سبز» که در مرثیه فروغ فرخزاد سروده شده، سیب را در معنای سمبولیک به کار برده است:

«و رفت تا لب هیچ/ و پشت حوصله نورها دراز کشید/ و هیچ فکر نکرد/ که ما میان پریشانی تلفظ درها/ برای خوردن یک سیب/ چقدر تنها ماندیم» (سپهری، ۱۳۸۴: ۴۰۱)

هرچند می‌توان این شعر را اشاره به خاطره‌ای از باز شدن در و خوردن سیب دانست (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۸۴-۲۸۵) ولی به نظر می‌رسد در این شعر نیز، «سیب» همان میوه ممنوعه و رمز معرفت و آگاهی باشد. «سهراب می‌گوید به تنهایی و بدون همراهی حوّا، نمی‌توان از سیب خورد و به آگاهی رسید. او نمی‌داند که کدام در را بگشاید و به کدام وادی وارد شود تا به رستگاری برسد. سپهری در این شعر به فروغ چون یک همراه معنوی نگاه کرده است که به گونه‌ای می‌تواند نماد حوّا باشد و برای چیدن میوه معرفت به او کمک کند و همراهی‌اش نماید؛ اما فروغ با مرگاش وی را برای خوردن میوه دانایی و رسیدن به معرفت، تنها گذاشته است» (ر.ک. شریفیان و داربیدی، ۱۳۸۶: ۶۷).

«در پایان منظومه «مسافر» سپهری، به گفت‌وگوی زن و مردی برخورد می‌کنیم که در حین صحبت، به زندگی قبل از هبوط اشاره می‌کنند و این که روی «هیچ» نشسته‌اند و دست‌های آن‌ها با اتحاد و کمک یکدیگر، میوه ممنوعه را چیده و در حرارت یک سیب دست و رو شسته‌اند؛ یعنی خود را تر و تازه نموده و غبار جهل را از دست و صورت خود زوده‌اند» (همان: ۶۶):

«و در کدام زمین بود/ که روی هیچ نشستیم/ و در حرارت یک سیب دست و رو شستیم؟» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۲۶)

سپهری در شعر «میوه تاریک» نیز از باغی سخن می‌گوید که میوه‌ای «همرنگ هراس» دارد و سرانجام دستی آن را می‌چیند. هرچند سهراب، در این شعر از «سیب» نامی نبرده است ولی با توجه به سایر اشعار او، مشخص است که منظور از «میوه تاریک» همان سیب است.

سایه‌اش در زیر و بم‌ها ناپدید	او به باغ آمد، درونش تابناک
میوه‌اش همزاد هم‌رنگ هراس	در سر راهش درختی جان گرفت
دست آمد، میوه را چید از درخت	شور چیدن ترس را از ریشه کند:

(سپهری، ۱۳۸۴: ۱۸۰-۱۸۱)

سپهری در شعر «ای نزدیک» با مشاهده شاخه‌ای نزدیک، خاطره میوه چیدن خود را در نهفته‌ترین باغ‌ها به یاد می‌آورد. در این شعر نیز منظور از میوه، همان سیب است که در نهفته‌ترین باغ‌ها (باغ عدن) چیده شده است:

«در نهفته‌ترین باغ‌ها، دستم میوه چید./ و اینک، ای شاخه نزدیک! از سر انگشتم پروا مکن./ بی‌تابی انگشتانم شور ربایش نیست، عطش آشنایی است» (همان: ۱۵۸-۱۵۹)

۳. غفلت حوا

قرآن هنگامی که به ماجرای وسوسه شیطان و خوردن آدم و حوا از میوه ممنوع اشاره می‌کند همه‌جا ضمیر را به صورت تثنیه آورده و نقش هر دوی آن‌ها را در ارتکاب این گناه یکسان می‌داند (فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ)؛ و حتی طبق آیه ۲۰ سوره طه، شیطان ابتدا آدم را به خوردن میوه وسوسه می‌کند. در صورتی که تورات فریب‌خورده نخستین را حوا می‌داند: «مار که از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هوشیارتر بود زن را فریب داد و به او گفت: «هرآینه از خوردن میوه آن درخت نخواهید مرد بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشم شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود». چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوش‌نما و دلپذیر می‌آید، از میوه آن خورد و به شوهر خود نیز داد که بخورد» (سفر پیدایش، باب سوم، آیات ۱-۸). خداوند چون از نافرمانی آن‌ها آگاه شد آن‌ها را از باغ عدن بیرون کرد و به زمین فرستاد.

بنابراین تورات، زن را به عنوان مقصر اصلی معرفی می‌کند و مرد را در ذات خود از گناه مبری می‌داند. بنابراین اغوا شدن مرد (عاشق) توسط زن (معشوق) ریشه در نگرش تورات دارد. سپهری نیز به تأسی از تورات، گناه هبوط را به گردن حوا می‌اندازد. «سهراب خطا را بیش‌تر به حیله‌ای زنانگی می‌کشانند و البته نه چون نیاکان زن‌ستیزش که زن را نمایه مسلم خطا و گناه می‌دانستند که با زبانی نرم و لطیف به زن به چشم همان خاطی دیرینه‌ای می‌نگرد که هم سر از فرمان خداوند پیچید و چشیدن میوه ممنوع را به لذت ماندگاری در بهشت ترجیح داد، هم اینکه مرد را به عصیان خواند و سبب اخراج او از بهشتی شد که اگر در آنجا بازمی‌ماند و باشنده ابدی آن می‌شد بی‌گمان هرگز نه معرفت شناخت خویشتن را می‌یافت و نه شناخت جهان را» (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۶۶). سهراب در شعر «مسافر»، هبوط را نتیجه غفلت و فریب خوردن حوا برمی‌شمارد:

«و با نشستن یک سار روی شاخه یک سرو/ کتاب فصل ورق خورد/ و سطر اول این بود:/ حیات، غفلت رنگین یک دقیقه حواست» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۱۲-۳۱۳)

منظور شاعر از «یک دقیقه غفلت» همان خوردن میوه ممنوعه است که نتیجه آن هبوط/آدم و حوا به زمین و آغاز زندگی بشر روی زمین بود. «سهراب معتقد است که حوا، اولین سطر کتاب جدایی را رقم زده و موجب ایجاد و جریان این زندگی دنیایی شده است. واژه «حوا» در لغت عرب به معنی سرخ مایل به سیاهی یا سیاه مایل به سرخی است اما در تورات در سفر تکوین آمده است که لفظ «حوا» مشتق از حیات و به معنی زندگی است. از این رو دو واژه «حوا» و «حیات» صنعت اشتقاق دارد: «و آدم زن خود را حوا نامید چون او می‌بایست مادر همه زندگان شود». حتما سهراب نظری هم به این اشتقاق دارد که می‌گوید حیات از حوا ایجاد شده است» (اقبال، ۱۳۸۸: ۳۱۰). «بین «غفلت حوا» و «رنگ» می‌توان پیوند دیگری هم یافت: غفلت حوا و خوردن میوه ممنوعه موجب ستر عورت/آدم و حوا و پیدا شدن غریزه شهوت شد. از این رو حوا در نزد شارحان کتاب مقدس به معنی جسم و شهوت بود» (همان: ۳۱۳).

۴. برگ انجیر

مطابق آیات قرآن وقتی آدم و حوا از شجره ممنوعه خوردند، برهنه شدند و با «وَرَقِ الْجَنَّةِ» یعنی برگی از برگ‌های درختان بهشت خود را پوشاندند (اعراف/ ۲۲ و طه/ ۱۲۱). در قرآن به نوع این برگ اشاره‌ای نشده است. در تورات این برگ، برگ درخت انجیر دانسته شده است: «زن از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم داد و او نیز خورد. آنگاه چشمان هر دو باز شد و از برهنگی خود آگاه شدند؛ پس با برگ‌های درخت انجیر پوششی برای خود درست کردند» (سفر پیدایش، ۳: ۶-۷). سپهری در شعر «متن قدیم شب» تعبیر «برگ انجیر ظلمت» را به کار برده است که وامدار این بخش از تورات است:

«ای میان سخن‌های سبز نجومی!! برگ انجیر ظلمت/ عفت سنگ را می‌رساند/ سینه آب در حسرت عکس یک باغ/ می‌سوزد/ سیب روزانه/ در دهان طعم یک وهم دارد» (سپهری، ۱۳۸۴: ۴۳۳-۴۳۴)

۵. زیر آسمان مزامیر

در قرآن مجید (نساء/ ۱۶۳ و اسراء/ ۵۵) به صراحت نام کتاب آسمانی نازل شده بر داود (ع)، زبور ذکر شده است: «وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا». نام دیگر زبور، مزامیر (جمع مزمار به معنی نی) است و

بنا به قاموس کتاب مقدس زبور را از آن جهت مزامیر نامیده‌اند که هماهنگ با نی سروده می‌شده است (خزائلی، ۱۳۸۹: ۳۰۴ و ۳۴۷). کتاب زبور یا مزامیر شامل ۱۵۰ مزمور است که هفتاد و دو مزمور را *داود* (ع)، دو مزمور را *سلیمان* (ع) و بقیه را اشخاص دیگر نوشته‌اند. مزامیر یکی از دلپذیرترین کتب «کتاب مقدس» است و مجموعه‌ای است از شعر و سرود که به زبانی شیوا، روحیات و رویدادهای تاریخی قوم یهود و روحیات مردم را در هنگام شادی و غم بیان می‌کند. از این کتاب می‌فهمیم که در هر حالتی که باشیم می‌توانیم قلب خود را به سوی خدا بگشاییم و با وی راز و نیاز کنیم. موضوع اصلی کتاب مزامیر «پرستش» است (ر.ک. تورات، مقدمه کتاب مزامیر).

سپهری در شعر «مسافر»، کلمه «مزامیر» را به کار برده است و به مزموری از کتاب مزامیر اشاره کرده است:

«و بار دیگر، در زیر آسمان «مزامیر»، در آن سفر که لب رودخانه «بابل» به هوش آمدم، / نوای بربط خاموش بود / و خوب گوش دادم، صدای گریه می‌آمد / و چند بربط بی‌تاب / به شاخه‌های تر بید تاب می‌خوردند» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

این بند شعر همانگونه که خود سهراب در حواشی چاپ اول آن ذکر کرده است تلمیح به مزمور صد و سی و هفتم از کتاب مزامیر دارد که مضمون آن چنین است: «تزد نهرهای بابل آنجا نشستیم و گریه نیز کردیم چون صهیون را به یاد آوردیم. بربط‌های خود را آویختیم. بر درختان بید که در میان آن‌ها بود، زیرا آنانی که ما را به اسیری برده بودند در آنجا از ما سرود خواستند و آنانی که ما را تاراج کرده بودند شادمانی خواستند که یکی از سرودهای صهیون را برای ما بسرایید. چگونه سرود خداوند را در زمین بیگانه بخوانیم؟» (مزامیر، مزمور ۱۳۷، آیات ۱-۴) (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۷۷).

این تلمیح از تلمیحات بی‌سابقه در ادب فارسی است و نشان‌گر آشنایی سپهری با تورات است به گونه‌ای که درک و دریافت درست آن مستلزم مراجعه به کتاب مقدس است. در ضمن، «ترکیب «زیر آسمان» اصطلاح خاص کتاب مقدس است که به دفعات در کتاب جامعه تکرار می‌شود و سهراب با استعمال این اصطلاح، فضای شعر را به سبک کتاب مقدس نزدیک کرده است تا تلمیح را قوت دهد» (اقبال، ۱۳۸۸: ۳۳۳): «آدمی از تمام زحماتی که در زیر آسمان

می‌کشد چه نفعی عایدش می‌شود؟ ... آنچه بوده باز هم خواهد بود و آنچه باز شده باز هم خواهد شد و زیر آسمان هیچ چیز تازه‌ای وجود ندارد...» (تورات، کتاب جامعه، باب اول).
 «برای هر چیزی که در زیر آسمان انجام می‌گیرد، زمان معینی وجود دارد» (همان: ۳: ۱).
 «در زیر آسمان، عدالت و انصاف، جای خود را به ظلم و بی‌انصافی داده است» (همان: ۳: ۱۶).

۶. نوای بربط

در قاموس کتاب مقدس ذیل «بربط عود» به مهارت فراوان داود(ع) در نواختن این آلت موسیقی اشاره شده است (هاکس، ۱۳۸۳: ۱۷۱). در شعر «مسافر» هرچند نام داود(ع) نیامده است ولی با توجه به کلمه «مزامیر» (کتاب آسمانی حضرت داود(ع))، می‌توان تکرار واژه «بربط» را اشاره به بربط‌نوازی حضرت داود(ع) دانست:

«و بار دیگر، در زیر آسمان «مزامیر»/ به هوش آدمم/ نوای بربط خاموش بود/ و خوب گوش دادم، صدای گریه می‌آمد/ و چند بربط بی‌تاب/ به شاخه‌های تر بید تاب می‌خوردند» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

در آیات زیر از مزامیر که از قول داود(ع) بیان شده، صراحتاً به بربط‌نوازی داود(ع) اشاره شده است: «ای اورشلیم، اگر تو را فراموش کنم، دست راست من از کار بیفتد تا دیگر بربط نوازم؛ اگر از فکر تو غافل شوم و تو را بر همه خوشی‌های خود ترجیح ندهم، زبانم لال شود تا دیگر سرود نخوانم» (کتاب مقدس، مزامیر، مزمور ۱۳۷، آیات ۵ و ۶).

۷. ارمیای نبی

نام/رمیا در قرآن نیامده است اما برخی مفسران در تفسیر آیه ۲۵۹ سوره بقره، نام شخصی را که از بیت المقدس گذشته و آن را ویران یافته است/رمیا یا عَزْریر دانسته‌اند (ر.ک. خزائلی، ۱۳۸۹: ۷۰۶-۷۰۷). بر طبق تورات، هنگامی که خداوند/رمیا را برای رسالت برمی‌گزیند،/رمیا امتناع می‌ورزد و اظهار می‌دارد که جوان و بی‌تجربه است، اما خداوند به او اطمینان می‌دهد که او را یاری خواهد کرد./رمیا پیام‌های خدا را برای قوم یهود در اورشلیم بازگو می‌کند ولی آن‌ها دعوت او را نمی‌پذیرند و با او به دشمنی برمی‌خیزند./رمیا آن‌ها را از عذاب الهی می‌ترساند و سقوط اورشلیم و ظهور مسیح را پیش‌گویی می‌کند. سرانجام همانگونه که/رمیا پیش‌گویی کرده بود

اورشلیم شکست می‌خورد و مردم آن به اسارت بابل درمی‌آیند. پس از ویرانی اورشلیم، ارمیا در رثای این شهر و اهالی آن بسیار گریست و مرثیه‌هایی نیز سرود که با عنوان «مراثی ارمیا» در تورات موجود است. به همین سبب ارمیا را «نبی گریان» یا «پیامبر اندوه» گفته‌اند (ر.ک. تورات، مقدمه کتاب ارمیا و مراثی ارمیا).

ارمیا تنها پیامبری است که سهراب در اشعار خود از او صراحتاً نام برده است. این تلمیح که در شعر «مسافر» آمده است از تلمیحات نادر و بی‌سابقه در شعر فارسی است:

«و در مسیر سفر راهبان پاک مسیحی/ به سمت پرده خاموش «ارمیای نبی»/ اشاره می‌کردند/ و من بلند بلند/ «کتاب جامعه» می‌خواندم» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

شمیسا در تفسیر عبارت «پرده خاموش ارمیای نبی» نوشته است که گمان می‌کنم پرده ارمیای نبی اسم تابلوی نقاشی باشد؟ (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۷۷). فرزند اقبال این نقاشی را اثری از میکل آنژ می‌داند که در سقف کلیسای «سیستین» شهر رم واقع است که در آن، ارمیای نبی افسرده و خاموش دست روی دهان گذاشته است و به ویرانی اورشلیم می‌اندیشد (اقبال، ۱۳۸۸: ۳۳۵). آنچه ارمیای نبی را به راهبان مسیحی و مسیحیت پیوند می‌دهد علاوه بر رنج‌های او که یادآور رنج‌های مسیح است پیشگویی وی در مورد ظهور حضرت عیسی (ع) است که روزی خواهد آمد و با سلطنت الهی خود جهان را پر از عدل خواهد کرد (همان: ۳۳۵).

۸. کتاب جامعه

کتاب یا سفر جامعه یکی از بخش‌های تورات است که همچون کتاب امثال و «غزل غزل‌ها» به سلیمان منسوب است (البته برخی نویسندگان آن را از جامعه بن داود دانسته‌اند). در ابتدای کتاب جامعه تورات آمده است: «کتاب جامعه را می‌توان یک کتاب فلسفی قلمداد کرد. نویسنده آن به احتمال زیاد سلیمان است. حکیم و فیلسوفی است که بین ایمان و شک، امید و یأس، لذت و رنج، مفهوم زندگی و پوچی در نوسان است. او می‌داند که انسان خاکی مجبور است زمان حال را پشت سر گذاشته، به سوی آینده در حرکت باشد ولی از آینده اطلاعی ندارد، پس بهتر است که از زمان حال لذت ببرد» (ر.ک. تورات، مقدمه کتاب جامعه). قسمت آغازین این کتاب را در اینجا می‌آوریم:

«بیهودگی است! بیهودگی است! زندگی سراسر بیهودگی است! آدمی از تمام زحماتی که در زیر آسمان می‌کشد چه نفعی عایدش می‌شود؟ نسل‌ها

یکی پس از دیگری می آیند و می روند، ولی دنیا همچنان باقی است... همه چیز خسته کننده است. آنقدر خسته کننده که زبان از وصف آن قاصر است. نه چشم از دیدن سیر می شود و نه گوش از شنیدن. آن چه بوده باز هم خواهد بود و آن چه باز شده باز هم خواهد شد و زیر آسمان هیچ چیز تازه ای وجود ندارد...» (تورات، کتاب جامعه، باب اول).

سهراب سپهری در شعر «مسافر» به نام این کتاب اشاره کرده است:

«و در مسیر سفر راهبان پاک مسیحی/ به سمت پرده خاموش «رمیای نبی»/ اشاره می کردند./ و من بلند بلند/ «کتاب جامعه» می خواندم» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۱۶)

راهبان مسیحی همچون/ رمیای نبی در انتظار ظهور مسیح هستند ولی سهراب در مقابل این عمل راهبان مسیحی، بلند بلند کتاب جامعه می خواند. از آنجا که درونمایه اصلی کتاب جامعه، پوچی و بطالت و بیهودگی است، بنابراین در این شعر سهراب، «خواندن کتاب جامعه توسط مسافر، کنایه از یأس و ناامیدی اوست» (اقبال، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

۹. چراگاه رسالت

سهراب سپهری در شعر «سوره تماشا» با توجه به نقش شبانی پیامبران، تعبیر «چراگاه رسالت» را به کار برده است:

«و به آنان گفتم:/ در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است/ که رسولان همه از تابش آن خیره شدند/ پی گوهر باشید/ لحظه ها را به چراگاه رسالت ببرید/ و من آنان را به صدای قدم پیک، بشارت دادم» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۷۴)

«چراگاه رسالت اضافه تشبیهی است. در بسیاری از ادیان، از جمله آیین مسیحیت و اسلام، پیامبران به شبانی تشبیه می شوند که گله امت را سرپرستی می کنند؛ سهراب همچون پیامبر چوپانی است که می خواهد ما را به چراگاه رسالت ببرد تا در پرتو هدایت او، گوهر پنهان حقیقت را بیابیم؛ اما او پیامبری زمینی است که حقیقت و سعادت را در کف دست زمین نشانمان می دهد، نه در آسمانها» (اقبال، ۱۳۸۸: ۷۷). در تورات تعبیر چوپان گاه درباره خداوند و گاه درباره برخی پیامبران الهی همچون داود(ع) که رسالت هدایت مردم را به عهده دارند، به کار رفته است: «خداوند شبان من است، محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتع های سبز مرا

می‌خواهاند. به سوی آب‌های آرام هدایت می‌کند و جان مرا تازه می‌سازد» (کتاب مقدس، مزامیر، ۲۳: ۱-۴).

«بدانید که او خداست. او خالق ماست و ما قوم او هستیم و گوسفندان چراگاه او» (همان: ۱۰۰: ۳).

مسیحیان نیز بر طبق روایات اناجیل اربعه، عیسی مسیح را شبانی می‌دانند که برای هدایت و نجات مردم فرستاده شده است. در انجیل یوحنا، عیسی (ع) به صراحت خود را شبان نیکو (Good Shepherd) و مهربان می‌خواند: «من شبان نیکو هستم. شبان خوب از جان خود می‌گذرد تا گوسفندان را از چنگال گرگ‌ها نجات دهد. من شبان خوب و مهربانم و گوسفندانم را می‌شناسم و آن‌ها نیز مرا می‌شناسند. من جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌کنم» (یوحنا، ۱۰: ۱۱-۱۵). هرچند بشارت و مژده دادن ویژگی تمام پیامبران است و یکی از صفات پیامبر اسلام نیز «بشیر» است، ولی از آنجا که کلمه «انجیل» به معنای بشارت و خبر خوش است، برخی «بشارت» را در این شعر اشاره به انجیل دانسته‌اند (حسینی، ۱۳۷۵: ۶۹).

۱۰. صخره

«صخره» از کلماتی است که در شعر سپهری بارها تکرار شده است. در شعر «و چه تنها» تعبیر «صخره دوست» را می‌توان اشاره به خداوند دانست:

«ای در خور اوج! / آواز تو در کوه سحر، و گیاهی به نماز / غم‌ها را گل کردم / پل زدم از خود تا صخره دوست» (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۶۳)

«چنانچه دوست را در معنای عرفانی آن، همان خداوند بدانیم، می‌توانیم تشبیه خداوند به صخره را در تورات بیابیم» (اقبال، ۱۳۸۷: ۶۶):

«ای خدایی که صخره ما هستی» (تورات، حبقوق، ۱: ۱۲).

«بیایید خداوند خود را ستایش کنیم و در وصف «صخره» نجات خود با شادی سرود بخوانیم» (تورات، مزامیر، ۹۵: ۱).

در شعر «تنها باد»، شاعر از صخره بالا می‌رود و هر گامی که بالاتر می‌نهد جهانی «تنهاتر، زیباتر» به رویش گشوده می‌شود:

«از صخره شدم بالا. در هر گام، دنیایی تنهاتر، زیباتر / و ندا آمد: بالاتر، بالاتر!» (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۵۱)

«در این شعر «صخره» اشاره‌ای مذهبی است. چون در انجیل آمده که عیسی به صخره‌ای اشاره می‌کند و به یکی از یاران خود، پطرس، فرمان می‌دهد تا نخستین کلیسا را روی آن بنا کند» (مقدادی، ۱۳۷۷: ۴۰). شمعون بن یونا بلندمرتبه‌ترین حواریون عیسی (ع) بود که عیسی (ع) به او لقب «پطرس» داد که به معنای «صخره» است: «تو شمعون، پسر یونا هستی. ولی از این پس پطرس (یعنی صخره) نامیده خواهی شد» (انجیل یوحنا، ۱: ۴۲). عیسی فرمود: «تو، پطرس یعنی صخره هستی و من بر روی این صخره، کلیسای خود را بنا می‌کنم» (انجیل متی، ۱۶: ۱۸).

۱۱. کلمه

«کلمه در متون قدیم گاهی رمز موجودات و صنع الهی است. در متون ما کلمه فعل خداست و مثلاً حضرت عیسی کلمه الله است و اساس آفرینش از کلمه است از کن فیکون» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۷۸). در آغاز انجیل یوحنا درباره کلمه آمده است: «در آغاز، «کلمه» بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. هر چه هست، به وسیله او آفریده شده و چیزی نیست که آن را نیافریده باشد. زندگی جاوید در اوست و این زندگی به تمام مردم نور می‌بخشد. او همان نوری است که در تاریکی می‌درخشد و تاریکی هرگز نمی‌تواند آن را خاموش کند» (انجیل یوحنا، ۱: ۱-۵). به نظر می‌رسد سوگند سپهری به «آغاز کلام» در شعر «سوره تماشا» به همین آغازین آیات انجیل یوحنا باشد (حسینی، ۱۳۷۵: ۷۱):

«به تماشا سوگند/ و به آغاز کلام.../ حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود/ من به آنان گفتم:/ آفتابی لب درگاه شماس/ که اگر در بگشایید به رفتار شما می‌تابد» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۷۳-۳۷۴)

سپهری در شعر «صدای پای آب» نیز «کلمه» را در معنای آغاز آفرینش به کار برده است: «کلمه پیدا بود/ آب پیدا بود.../ سمت مرطوب حیات» (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۸۱)

۱۲. کبوتر

در اناجیل، کبوتر، حامل روح القدس است: «هنگامی که عیسی از آب بیرون می‌آمد، دید که آسمان باز شد و روح القدس به شکل کبوتری فرود آمد و بر او قرار گرفت» (انجیل مرقس، ۱: ۱۰)

«یحیی گفت من روح خدا را دیدم که به شکل کبوتری از آسمان آمد و بر عیسی قرار گرفت» (انجیل یوحنا، ۱: ۳۲). «به این جهت در هنر مسیحی از کبوتر به عنوان نماد روح القدس و پیک صلح و صفا و نماد عشق و عصمت استفاده شده است» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۶۳). سپهری در شعر «سوره تماشا»، اشاره به کبوتری دارد که حامل logos یا کلام است (حسینی، ۱۳۷۵: ۷۱). کبوتر در این شعر، استعاره از فکر و اندیشه و خیال است:

«به تماشا سوگند/ و به آغاز کلام/ و به پرواز کبوتر از ذهن» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۷۳-۳۷۴)

«گاه نیز کبوتر، سمبل تجربه‌های روحانی، دریافت‌ها و واردات الهی بر روح است» (شریفیان و داربیدی، ۱۳۸۶: ۶۹). سپهری برای این تجربه‌های روحانی، ترکیب نو و شاعرانه «تجربه‌های کبوترانه» را به کار برده است:

«از سر باران/ تا ته پاییز/ تجربه‌های کبوترانه روان بود» (سپهری، ۱۳۸۴: ۴۲۱)

۱۳. موعظه سر کوه

بر طبق اناجیل عیسی (ع) غالباً از فراز کوهی موعظه و اندرز می‌کرد (هاکس، ۱۳۸۳: ۱۷۷). باب پنجم انجیل متی به «موعظه سر کوه» (Sermon on the Mount) معروف است: «هنگامی که عیسی جمعیت زیادی را دید، به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست و شاگردان‌اش به نزد او آمدند او دهان خود را گشوده و به آنان چنین آموزش داد...» (انجیل متی، ۵: ۱-۲). ممکن است مصراع زیر از شعر «سوره تماشا» اشاره به همین موضوع باشد:

«سر هر کوه رسولی دیدند» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۷۵)

بر اساس اناجیل، عیسی (ع) در موعظه سر کوه، خطاب به حاضران، هشت جمله بیان کرد که همه آن‌ها با عبارت «خوشا به حال» آغاز می‌شوند و به همین دلیل به «خوشاگویی‌ها» معروف‌اند: «خوشا به حال مسکینان در روح، زیرا پادشاهی آسمانی از آن ایشان است. خوشا به حال ماتم‌زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال فروتنان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. خوشا به حال گرسنگان و تشنگان نیکویی، زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشا به حال رحم‌کنندگان، زیرا ایشان رحمت خواهند دید. خوشا به حال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشا به حال آشتی‌دهندگان، زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد. خوشا به حال آنان که در راه نیکویی جفا می‌بینند، زیرا پادشاهی آسمانی از آن ایشان است» (انجیل

متی، ۵: ۳-۱۰). دو مصرع زیر از شعر «مسافر»، شباهت زیادی به موعظه عیسی بر فراز کوه دارد (حسینی، ۱۳۷۵: ۵۸):

«خوشا به حال گیاهان که عاشق نورند/ و دست منبسط نور روی شانۀ آن‌هاست» (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۰۸)

۱۴. خوشه انگور

بر اساس آیات انجیل، عیسی(ع) در شام آخر یعنی آخرین غذای زمینی که با حواریون خود تناول کرد، نان و شراب خورد و خطاب به حواریون گفت: دیگر از این محصول مو(انگور) نخواهم نوشید تا به پدرم در آسمان بپیوندم. مسیحیان نیز به یاد شام آخر عیسی(ع) آیین عشای ربانی را بر پا می‌کنند و یک تکه نان و انگور برای این کار لازم است. احتمالاً رابطه مرگ با خوشه انگور در شعر سهراب، اشاره به همین ماجرا دارد:

«مرگ با خوشه انگور می‌آید به دهان» (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۹۶)

«خوشه انگور همانطور که نشاط و سرمستی را به کام اندر می‌کند مرگ را هم در تن تزریق می‌کند زیرا عصاره انگور هم سرمست‌کننده است و هم مخدر و بی‌رمق‌کننده، و در اینجا رخوت و سکون به مرگ تشبیه شده است، و احتمالاً تلمیحی به شام آخر هم دارد که در آن عیسی شراب نوشید و در مرگی ظاهری عمر ابد یافت. در فرهنگ سمبول‌ها آمده است انگور که معمولاً به صورت خوشه ترسیم می‌شود گاهی ممثل بارآوری و گاهی ممثل قربانی کردن و فدیۀ است (شراب به رنگ خون است) و گاهی ممثل برّۀ خدا(مسیح) است. برّۀ گاهی بین خار و خوشه‌های انگور تصویر شده است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۲۶-۱۲۷).

۱۵. شعر «دوست»

سپهری شعر «دوست» را در مرگ فروغ فرخزاد سرود. او در ابتدای این شعر، مصرع پایانی شعر «سفر مغان» (journey of the Magi) اثر الیوت را نوشته است. «ژرف ساخت این شعر تلمیحی است به سفر سه مجوس از مشرق زمین برای یافتن مسیح. آنان در شب ولادت مسیح، ستاره او را در آسمان دیدند و به دنبال آن حرکت کردند. هیروودیس پادشاه روم نمی‌خواست که مجوسان مسیح را بیابند، اما مغان به هر زحمتی که بود مسیح را که در آغلی ولادت یافته بود

یافتند» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۷۳). اصل این ماجرا در باب دوم انجیل متی با عنوان «ستاره‌شناسان در جست‌وجوی عیسی» آمده است (ر.ک. انجیل متی، ۲: ۱-۱۲).
«در شعر سهراب، عبارات و تعبیری نظیر «عافیت نور»، «سجود سبز محبت»، «خوشه بشارت» و «وضوح کبوتران» و «حوصله نورها» تعبیر مسیحی است» (حسینی، ۱۳۷۵: ۶۹).
درباره ارتباط شعر «دوست» سپهری با شعر «سفر مغان»/لیوت و اصل آن در انجیل، گفته شده است که «علت اصلی سفر مغان، جست‌وجو است. جست‌وجویی که در تمام طول عمر کوتاه سپهری مشغله ذهنی او بوده. به همین دلیل این شعر ضمن اینکه خطاب به فروغ است، همان حالت آن سه زرتشتی را بازتاب می‌کند که برای دیدن ستاره بیت اللحم رنج سفر را بر خود هموار کرده بودند و به همین دلیل این شعر پر از اشارات مسیحی است مانند «سیب»، «کبوتر» و «خوشه بشارت». به همانگونه که در شعر/لیوت سخن از تولد و مرگ مسیح است در شعر دوست، سپهری اشاره‌ای به مرگ فروغ می‌کند» (مقدادی، ۱۳۷۷: ۶۷-۶۸).

نتیجه بحث

تلمیح کاربرد فراوانی در اشعار سهراب سپهری دارد. یکی از خاستگاه‌های مهم تلمیحات سپهری، کتاب مقدس (تورات و انجیل) است. بررسی این تلمیحات نشان می‌دهد که سهراب با این کتاب آشنایی داشته است. بیش‌ترین بازتاب کتاب مقدس در اشعار سپهری، مربوط به داستان آدم و حوا و خوردن میوه ممنوعه است. در سه مجموعه نخستین یعنی «مرگ رنگ» «زندگی خواب‌ها» «آوار آفتاب» تلمیحی به کتاب مقدس وجود ندارد. از «شرق اندوه» آغاز می‌شود و به تدریج فزونی می‌گیرد. بیش‌ترین تلمیحات به کتاب مقدس در مجموعه‌های «مسافر» و «حجم سبز» آمده است. اغلب این تلمیحات، تلمیحاتی مضمور و پوشیده هستند. /رمیای نبی، کتاب جامعه، سیب، درخت انجیر، کبوتر، صخره، نوای بربط، مزامیر، کلمه و... از مهم‌ترین تلمیحات به کتاب مقدس در اشعار سهراب سپهری است.

کتابنامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

- اقبال، فرزاد. ۱۳۸۶ش، «نقش تلمیح در اشعار سهراب(صفای باغ اساطیر)»، کیهان فرهنگی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶، شماره ۲۴۶-۲۴۷، صص ۴۸-۵۳.
- اقبال، فرزاد. ۱۳۸۷ش، «هن مسلمانم(گرایشات دینی در اشعار سهراب سپهری)»، کیهان فرهنگی، اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۳۵۹، صص ۶۴-۶۵.
- اقبال، فرزاد. ۱۳۸۸ش، شرح شرحه(شرح اشعار سهراب سپهری)، تهران: انجمن قلم ایران.
- حسینی، صالح. ۱۳۷۵ش، نیلوفر خاموش(نظری به شعر سهراب سپهری)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- خزائی، محمد. ۱۳۸۹ش، اعلام قرآن، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- سپهری، سهراب. ۱۳۷۰ش، اتاق آبی به همراه دو نوشته دیگر، تهران: سروش.
- سپهری، سهراب. ۱۳۸۴ش، هشت کتاب، تهران: مروارید.
- شریفیان، مهدی و یوسف داربیدی. ۱۳۸۶ش، «بررسی سبب‌های سیب، کبوتر، گل سرخ و نیلوفر در اشعار سهراب سپهری»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید باهنر کرمان، شماره ۲۱(پیاپی ۱۸).
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۹۰ش، با چراغ و آینه(در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران)، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۲ش، نگاهی به سپهری، چاپ نهم، تهران: صدای معاصر.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۹ش، فرهنگ تلمیحات، چاپ دوم، تهران: میترا.
- شوالیه، ژان و آلن گربران. ۱۳۸۲ش، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- محمدی، محمدحسین. ۱۳۸۵ش، فرهنگ تلمیحات شعر معاصر، چاپ دوم، تهران: میترا.
- مقدادی، بهرام. ۱۳۷۷ش، تحلیل و گزیده شعر سهراب سپهری، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. ۱۳۸۵ش، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- هاکس، جیمز. ۱۳۸۳ش، قاموس کتاب مقدس، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۸۳ش، بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، تهران: سمت.
- یاحقی، محمد جعفر. ۱۳۸۶ش، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.

Bibliography

Quran.

Bible.

Eghbal, Farzad (1388) *Sharhe Sharhe*, Tehran: Ghalame Iran.

Eghbal, Farzad (1386) allusion in Sepehri's poetry, *Keyhane farhangi*, No. 246-247, pp. 48-53.

Eghbal, Farzad (1387) I'm muslim, *Keyhane farhangi*, No. 359, pp. 64-65.

Hoseini, Saleh (1375) *Nilufar-e khamush*, ed. 4, Tehran: nilufar.

Khazaeli, Mohammad (1389) *A'lam-e Quran*, ed. 8, Tehran: Amir kabir.

Sepehri, Sohrab (1370) *Blue Room*, Tehran: Soroush.

Sepehri, Sohrab (1384) *Eight-books*, Tehran: Morvarid.

Sharifiyan, Mehdi; Darbidi, yosof (1386) "review of apple, bird, Red flower and nilufar in Sepehri's poetry", *magazine of University of Kerman*, No. 21.

Shafiee Kadkani, Mohammadreza (1390) *With lamp and mirror*, Tehran: Sokhan.

Shamisa, Sirus (1389) *Encyclopedia of allusions*, ed. 2, Tehran: Mitra.

Shamisa, Sirus (1382) *A look on Sepehri*, ed. 9, Tehran: Seday-e moaser.

Chevalier, Jean; Alain Gheerbrant (1382) *Dictionary of Symbols*, translation by Sudabe Fazaeli, Tehran: Jeyhoon.

Mohammadi, Mohammad Hossein (1385) *Encyclopedia of allusions in contemporary poetry*, ed. 2, Tehran: Mitra.

Meghdadi, Bahram (1377) *analyze of Sepehri's poetry*, Tehran: paya.

Makarem Shirazi, Naser and others (1385) *Tafsir-e Nemoone*, ed. 32, Tehran: dar-ol kotobe eslamiye.

Vahidiyan Kamyar, Taghi (1383) *Rhetorical From the erspective of Aesthetics*, Tehran: Samt.

Hawkes, James (1383) *dictionary of Bible*, ed.2, Tehran: Asarir.

Yahaghi, Mohammad Ja'far (1386) *dictionary of myths and stories in Persian literary*, Tehran: Farhang-e Moaser.

